

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۴،  
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۵۳-۸۲

## طرحی برای بررسی خاستگاه‌ها و ریشه‌های فتوت در ایران\*

دکتر منصور معتمدی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد<sup>۱</sup>

فرزانه باخدا / کارشناس ارشد ادیان و عرفان<sup>۲</sup>

### چکیده

فتوت یکی از عوامل اثرگذار در حیات معنوی، سیاسی و اجتماعی فرهنگ و تمدن ایران و جهان اسلام بوده است. توجه به ریشه‌ها و خاستگاه‌های این پدیده مهم در تمدن اسلامی ما را در شناخت بهتر آن یاری می‌رساند. بی‌گمان در شکل‌گیری، تطور و گسترش فتوت عوامل عدیده‌ای از جمله برخی تعالیم اسلام و اوضاع تاریخی و اجتماعی و معنوی خاص اثرگذار بوده‌اند، اما وجود شباهت‌ها میان این پدیده با عناصر، مذاهب و مراسم و باورهای برجای مانده از اعصار کهن ایران، پژوهنده را به ناگزیر متقاعد می‌سازد که شاید بتواند ریشه‌های آن را در پیشینه این مرز و بوم بجوید. بی‌گمان فتوت به سان هر پدیده اجتماعی دیگری احتمالاً ریشه‌های دیگری هم داشته باشد که می‌توان در مقالی دیگر به آنها هم پرداخت؛ اما در نوشتار کنونی ما با ارائه پنج دلیل اصلی معتقدیم که این ریشه‌ها را می‌توان در مظاهر گوناگون تمدن ایران پیش از اسلام جست.

**کلید واژه‌ها:** فتوت، فتیان، عیاران، قلندران، اسباران، ادیان ایران باستان، ادیان راز باور.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۳۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱.

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول؛ Email: motamadi50@gmail.com

<sup>۲</sup>. Email: farzanebakhoda@yahoo.com

اصطلاح «فتوت» که در حدود قرن دوم هجری مترادف «مروت» بود و بر خصایص «مرد بالغ» یا «فتی» دلالت داشت، به تدریج تحول معنایی یافت و علاوه بر حوزه تصوف، در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی هم به کار رفت، بر تمام نهضت‌ها و طریقت‌های گوناگونی اطلاق شد که تا آغاز دوره جدید در سراسر شهرهای اسلامی مشرق زمین رواج داشتند (Taeshner, 96).

در متون مربوط به فتوت و جوانمردی، چه متون کهن پارسی و چه فتوت نامه‌ها و رسایل جوانمردان و سایر منابع، از گروه‌های مختلف جوانمردان در ایران سخن به میان آمده است که اصطلاحاً فتیان، اخیان، عیاران، شاطران، قلندران، اصناف، سپاهیان، اهل زورخانه، پهلوانان و ... خوانده می‌شوند. ما کل این گروه‌ها را «اهل فتوت» می‌نامیم. اینها گروه‌ها و شاخه‌های مختلف جوانمردانند که در دوره‌های مختلف نام‌های متفاوتی به خود گرفته‌اند و همگی دارای مبانی و اصول اخلاقی یا مرام «عیاری» بوده‌اند، رابطه «اخوت» بینشان حاکم بود و همدیگر را «برادر» یا «اخی» خطاب می‌کردند، مراسم تشرف به آیین و سلسله مراتب، البسه و ابنیه و خلاصه مراسم و مناسک خاصی داشتند.

با بررسی‌هایی که در منابع فتوت و کتب برآمده از فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام انجام داده‌ایم، به نکته‌های جدید و جالبی برخوردیم که نشان دهنده شباهت‌های فراوانی میان فتوت در دوره اسلامی با برخی نحله‌ها و مراسم و آیینها در ایران پیش از اسلام است. البته فتوت هم به سان هر پدیده پویای اجتماعی دیگری، فقط از یک آبشخور بهره نبرده و ریشه‌هایی هم در تعالیم اسلام و عرفای مسلمان داشته است، اما همانندی‌های عدیده‌ای که میان برخی از عناصر آن با مظاهر گوناگون ایران پیش از اسلام به چشم می‌خورد، امکان تأثیرگذاری فرهنگ ایران را در آن محتمل و بلکه تقویت می‌کند. ناگفته نماند که پیش از این، شماری از محققان به برخی از وجوه شباهت میان این دو پرداخته‌اند. مثلاً ملک‌الشعراى بهار بر واژه «ایار» و ارتباط احتمالی‌اش با «عیار» در فتوت (بهار، ملک‌الشعرا، ۱۱۲-۱۱۱) و مهرداد بهار بر وجوه شباهت میان زورخانه و آیین میترایی (بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران) توجه کرده‌اند. ما در مقاله حاضر کوشیده‌ایم علاوه بر استفاده از پژوهشهای این بزرگان اولاً موارد دیگری را نیز بیابیم و ثانیاً تحقیقات پراکنده را در یک جا گرد آوریم. با این همه،

خوانندهٔ ارجمند باید نوشتار حاضر را فقط یک طرح کلی و در عین حال خلاصه‌شده در نظر بگیرد. ما شواهد شباهت میان فتوت با فرهنگ ایران پیش از اسلام را در پنج عنوان آورده‌ایم که می‌توان آنها را دلایل اثبات فرضیهٔ ارتباط فتوت اسلامی با ایران پیش از اسلام در نظر گرفت. این دلایل یا شواهد پنج‌گانه عبارتند از: ۱. متون پارسی کهن در باب فتوت چون *سمک عیار*، *شاهنامه*، *قابوس‌نامه*؛ ۲. مشابهت‌هایی چند بین مبانی و اصول جوانمردی با اصول اخلاقی و مراسم برخی از گروه‌های اجتماعی در ایران عهد ساسانی همچون: اسباران، آزادان، یاران و ...؛ ۳. همانندی‌های بسیار بین مبانی و مراسم اهل فتوت با نحله‌های مختلف ایران پیش از اسلام همچون: دین زرتشتی، مزدکی، مانوی و ...؛ ۴. وجود شباهت‌هایی بین آیین فتوت و ادیان راز باور از قبیل آیین میتراپی، دین سیل، آیین‌های ایزیس و اوزیریس و ...، که به علت رواج این آیین‌ها در دوران یونانی مآبی یا هلنیسم و از طرفی به علت تأثیر عظیم ایران در شکل‌گیری گرایش‌های دینی در دورهٔ یونانی مآبی به این ادیان اشاره می‌کنیم؛ ۵. همانندی‌هایی میان برخی از مظاهر ورزش باستانی با جلوه‌هایی از آیین فتوت.

#### ۱. برخی متون کهن پارسی

در متون کهن پارسی که در باب عیاری و جوانمردی به نگارش در آمده‌اند به نکته مهمی در باب ریشه‌های ایرانی فتوت پی می‌بریم، که یکی از این دلایل را با استناد به این متون، مطرح می‌کنیم. از جملهٔ این متون، می‌توان به کتاب ارزشمند *سمک عیار* (کاتب ارجانی) اثر «فرامرز بن خداداد ارجانی» اشاره کرد. داستان *سمک عیار* گنجینه‌ای است از آداب و رسوم و آیین‌ها به ویژه در راه و رسم عیاری، که برخی از محققان چون مهرداد بهار گفته‌اند با توجه به وجود عناصری از قبیل وجود نام‌های غیر اسلامی در سراسر کتاب، ساخت کاملاً ملوک‌الطوایفی جامعه، نبود اشاره‌ای به مسجد و وجود شراب خواری در آن، ازدواج با محارم، سوگند خوردن به نور و نار و مهر و بسیاری از شواهد دیگر، اصل این اثر اسلامی نیست، و مربوط به دورهٔ قبل از اسلام و احتمالاً دورهٔ اشکانیان است (بهار، مهرداد، «سابقه جوانمردی در ایران باستان»، ۱۹۴). این موارد خود خبر از قدمت این آیین در دوره‌های پیش از اسلام می‌دهد. شخصیت

اول این داستان، سمک عیار، کاملترین عیار عیاران است که اگر با این شخصیت و همراهان و عیاران دیگر در داستان همسفر شویم، با بسیاری از زوایا و جوانب زندگی جوانمردان و عیاران آشنا می‌شویم؛ از جمله عقاید و مرام عیاری، مردانگی، فنون و شگردهای عیاری، شادی خوردنشان و...

از متون متثور کهن پارسی که توجه ویژه‌ای به جوانمردی نموده است، کتاب گرانقدر *قابوس نامه* اثر «عنصر المعالی امیر کیکاووس بن اسکندر بن وشمگیر بن زیار» است. وی از شاهزادگان خاندان زیاری است، که در قرن چهارم و پنجم هجری در شمال ایران حکمروایی داشته‌اند. این اثر، کتابی در چهل و چهار باب است که وی برای پسر خویش گیلانشاه نوشته است تا تجربیات خود را در اختیار پسر گذارد. وی آخرین باب از این کتاب، یعنی باب چهل و چهارم را به آیین «جوانمرد پیشگی» یا «جوانمردی» اختصاص داده است که حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی در باب عیاران است. از توضیحات صاحب *قابوس نامه* چنین بر می‌آید که در عصر او و پیش از آن، جوانمردی به صورت دستورهای عملی اخلاقی در میان افراد طبقات گوناگون جامعه راه یافته بوده است و این افراد می‌کوشیده‌اند در کار خویش جوانمرد باشند و اصول جوانمردی را مراعات کنند. به همین سبب هم پهلوانان و ورزشکاران و سپاهیان و عیاران، خویش را جوانمرد می‌دانستند و هم پیشه‌وران و اصناف و هم صوفیان و خانقاه نشینان.

از دیگر متون کهن پارسی که می‌توان آثار زیادی از پهلوانی و عیاری را به وضوح در آن دید *شاهنامه* فردوسی است. *شاهنامه* به طور کلی از سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تشکیل یافته است که از نظر فرهنگ و تمدن چند هزار ساله ایران، عهد پهلوانی آن واجد ارزش و اهمیت خاص است. دوره پهلوانی از قیام کاوه بر ضحاک ستمگر شروع می‌شود و با قتل رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار پایان می‌پذیرد. بنابراین سابقه کهن تاریخ عیاران و بسیاری از داستانهای عیاری و پهلوانی و شیوه سلوک و رفتارهای جوانمردانه پهلوانان را می‌توان در *شاهنامه* مشاهده کرد. داستانهای عیاری در *شاهنامه* نشان دهنده شیوه‌های گوناگون کسوت پهلوانی و نمودار چگونگی عیاری در ایران پیش از اسلام است. در ادامه به تناسب از برخی موارد *شاهنامه* استفاده بیشتری خواهیم کرد.

## ۲. برخی از گروه‌های اجتماعی عهد ساسانی و فتوت

در این قسمت برآنیم تا با برخی از گروه‌ها یا طبقات اجتماعی در ایران عصر ساسانی آشنا شویم که با توجه به اصول اخلاقی و مراسم و ابزار و آلات‌شان، شباهت بسیاری با اصول اخلاقی و رسوم اهل فتوت دارند. به نظر می‌رسد بتوان اینان را پیشگامان فتوت و جوانمردی تلقی کرد.

۲-۱. آزادان. «آزادان» جمع آزاد، در فارسی به معانی اصیل، شریف (حسن دوست، ذیل «آزاد») و در عربی احرار و خُرّ آمده است. آزادان خرده زمین داران دوره ساسانی بودند و به عنوان کارگزاران حکومت، در اداره امور ایالتی در سرتاسر سرزمین ساسانیان پراکنده بودند. اینان در مرزبانی مسئول دفاع از قلمروهای تحت نظارت خود و مسئول جمع آوری مالیات بودند (Zakeri, 23, 25).

در آثار ادبی فارسی، معیارهایی که انسان را مؤدب و مبادی آداب می‌ساخت به طور کلی با عنوان «آزادگی» بیان شده است. انتخاب این اصطلاح تصادفی نبود بلکه گواه محکمی بود که تأثیر آزادان بر شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی پارسیان را نشان می‌داد (Ibid, 293). از منابعی که می‌توان اطلاعات زیادی را در باب آزادگی و آزادمردی و آزادان در آن یافت، شاهنامه فردوسی است. فردوسی اغلب قهرمانانش را با عنوان «آزادمردان» توصیف می‌کند و ارزش‌های آزادمردی یا آزادگی را به آنان نسبت می‌دهد و اینکه پهلوانان که به عنوان قهرمانان در بخش‌های تاریخی شاهنامه توصیف شده‌اند، از میان آزادان برخاستند. آزادمردی نمودار خصلت‌های اصیل طبقه اشراف زادگان بود. وقتی آن به سواره نظام مربوط می‌شد، بیش از همه تنها بر جنگجوی آزاده دلالت داشت (فردوسی، ۶۴۵، ۶۵۴، ۶۵۵، ۸۴۸، ۹۴۸، ۹۲۹، ۹۳۱).

ما این آزادگی و آزادمردی را در میان جوانمردان نیز می‌بینیم که از برای یاری درماندگان و آزادی و آزادگی از جان خویش نیز می‌گذرند و در واقع این صفت آزادگی جوانمردان از ماترک آزادان است. وظیفه اخلاقی عیاران است که چون کسی به پناه ایشان بیاید و یاری بخواهد او را با جان و دل بپذیرند و در انجام یافتن مقصود او اگر چه دشوار و پر خطر است

از هیچ کوششی دریغ نوزند. در قابوس نامه در آنجا که از هنرهای جوانمردی و عیاری سخن می‌گوید، دست دراز نکردن بر اسیران و یاری رساندن به بیچارگان را از این هنرها می‌داند (عنصرالمعالی، ۲۴۷).

۲-۲. اسپاران. «اسواران» سواره نظامان سپاه ساسانی بودند که با توضیحاتی که درباره آنان و مبانی و ابزار و وسایل آنان خواهیم گفت، شباهت‌های بسیاری با جوانمردان دارند. اسوار یا اسپار (شکل پهلوی) «فارسی میانه: *aswār* > فارسی باستان: *asa-bāra*» به معنی «سوار»، مرکب است از *asa* «اسب» و *bāra* مشتق از ریشه *bar* «بردن، حمل کردن». اسوار به معنی سواره نظام است که در مقابل پیاده باشد (حسن دوست، ذیل «اسوار»). از آنجایی که در ایران قدیم سواری اختصاص به طبقه خاصی داشت، هر کس نمی‌توانست خود را در شمار این طایفه قرار دهد. بنابراین اسپار یا اسوار مشخصه اشراف و نمونه آرمانی طبقه جنگاور بود. اسوار معمولاً لقب یا عنوان اشراف زادگان سوارکار زمان ساسانیان بود، که گاهی مترادف «دهقان» یا «ده سالار» نیز قرار می‌گرفت (Ibid, 57).

بعد از کسب هنرهای رزمی و تحصیل شجاعت و بزرگی بود که سوارکار شایسته نام «اسبار» می‌شد و این نام با اعطای وسایلی به عنوان درجه و مقام اسبار همراه بود که عبارت بودند از: اجازه حمل شمشیر، بستن کمر بند و دستبند و بازوبند و گاهی به عنوان همراهان پادشاه شایسته پوشیدن گوشواره و گردنبند بودند که ستاندن این وسایل از او به معنای سلب مقامش بود (Ibid, 56). اسوار الگوی سواره نظام ساسانی است، او یادآور تمام آرمانها و ارزشهای اجتماعی است که جامعه از یک الگوی نمونه انتظار داشت؛ ارزشهایی چون مردانگی، بخشندگی، عفت، بزرگواری و جوانمردی و... او پاسدار کشور و مردم بود و زندگی اش را صرف چنین اعمالی می‌نمود. او باید سخاوتمند می‌بود و شهوترانی نمی‌کرد و در تجارت و کار به قول خود وفا می‌کرد و از این رو در واقع او نمونه‌ای از یک زرتشتی پرهیزگار و درستکار و حافظ دین و پاسدار کشور بود (Ibid, 68). اسوار پهلوانی زورمند در میدان جنگ است؛ او شجاعانه می‌جنگد و قهرمانانه نشان پهلوانی را می‌گیرد، حامی بیوه زنان و یتیمان و بیچارگان است، از ثروتمندان بیزار، قانع و متواضع است (Ibid, 316-318).

اینها تمام آن خصوصیات است که در دوره اسلامی از جوانمرد یا عیار نیز انتظار می‌رفت. عیار باید در راه خدمت به یاران تا حد فداکاری پیش برود. او نیز حامی بیوه زنان، تهی‌دستان و بیچارگان بود و رعایت عفت و پاکدامنی از اصول اخلاقی جوانمردان بود (سهروردی، «فتوت‌نامه‌ای دیگر از سهروردی» ← صراف، ۱۱۶). در داستان سمک عیار شاهزاده به عیاران پناه برده است. سر عیاران که او را پذیرفته است سوگند می‌خورد به دادار کردگار که راز او را با کس نگوید و جان فدای او کند (کاتب ارجانی، ۲۷/۱). در واقع همین وجاهت و بزرگی این اسواران، اشراف زادگان ساسانی، بود که اولاد طبقه سوم، یعنی دهقانان و طبقه چهارم، «هوتُخشان» (hūtuxš) یعنی پیشه‌وران و تجار را بر آن داشت تا تقلید از اسواران را در پیش گیرند و جوانمردی و عیاری پیشه کنند (بهار، ملک‌الشعرا، همانجا)، به طوری که در دوره‌های بعدی ما عیاران و جوانمردان را می‌بینیم که دقیقاً همین اصول اخلاقی اسواران را به کار بستند و این اصول اخلاقی سواران مرام عیاری می‌شود. علاوه بر این، اصول اخلاقی اسباران که بعداً جزء مرام عیاری اهل فتوت شد، بسیاری از عناصر این اسباران در میان جوانمردان به ارث برده شد که از آن میان می‌توان به وجود «دستبند» و «نطعی» یا «سروال» در بین پهلوانان زورخانه که جزء تشریف پهلوانی است و اصطلاح «کهنه سوار» اشاره کرد (بیضایی کاشانی، ۸۳).

از مراسم پذیرش اهل فتوت نیز «تکمیل» بود که برای تأیید، پیر «لباس الفتوه» را که عبارت از یک سروال یا شلوار بود، بر نوآموز می‌پوشاند، و این سروال نیز از دیگر شواهد مهمی است که می‌توان به وضوح با استناد به آن، حکم به ریشه‌های ایرانی فتوت نمود. سروال که جمع آن سراویل است در فرهنگ‌ها به صورت سروال و شلوار و به معنی زیر جامه آمده است و سروال یا سرواله معرب آن است. سروال متعلق به فرهنگی است که در آن نیاز به آن باشد. یعنی اسباران یا سوارکارانی که برای امر سوارکاری به آن نیاز داشتند؛ لذا وجود این جامه در فتوت نشان می‌دهد که آن را از سنت اسباران گرفته‌اند و بنابراین نمی‌تواند از اعراب بوده باشد چرا که اعراب را به آن نیازی نبود (Ibid, 308-309)؛ و نیز از نشانه‌های دیگر سنت اسباران در فتوت، وجود اصطلاح کهنه سوار در زورخانه است که با اینکه در زورخانه دیگر از سواری و اسب خبری نیست اما هنوز کهنه + سوار در سلسله مراتب زورخانه وجود دارد

(بیضایی کاشانی، همانجا).

۲-۳. **بندگان.** به نظر می‌رسد در ایران باستان، دهقانان و ایرانیان را رسمی بود که طبق آن پسرانشان را از همان ابتدا با فنون جنگ و رزم آزمایی آشنا می‌ساختند. هر شخص موظف بود تا پسرش یا پسرانش را به این خاطر تربیت کند تا در آینده در خدمت پادشاه وقت، انجام وظیفه کنند. از جمله انوشیروان پادشاه ساسانی به تمام افراد دستور می‌دهد تا هر کس که پسری دارد، او را قوانین نظامی و اصول سواری بیاموزد و هرگاه در این کار استاد و متبحر شد روانهٔ دربارش سازد تا اسمش در دیوان ثبت شود و از دربار مواجب دریافت کند. به این ترتیب دهقانان و پسرانشان داوطلبانه و بی‌قید و شرط در خدمت پادشاه بودند و در واقع «فرمان بردار» پادشاه بودند و اینچنین تعهد می‌یافتند تا از دستورات پادشاه اطاعت کنند و بر سر عهد با او استوار باشند و این نوعی سرسپاری و جانسپاری بود که با واژهٔ «بنده» نمود می‌یافت. بندگی به معنی تمام اشکال سرسپردگی بنده به اربابش بود، ارائهٔ خدمت در دربار پادشاه به عنوان ملازم و یار (Ibid, 69-71). در مورد وجود بندگی و صورت آن در ایران باستان ابن بلخی روایتی را در *فارس نامه* آورده که کیکاووس وقتی به قدرت می‌رسد به خاطر پادشاه به رستم، حکمرانی سیستان و زابلستان را به او می‌بخشد و گوشواره و کمر بندگی را از او باز می‌کند (ابن بلخی، ۱۳۱-۱۳۳).

این بندگی و سرسپاری تمام عیار به پادشاه در بین بندگان عصر ساسانی، قابل مقایسه است با لزوم پیر در میان اهل فتوت و سرسپاری به او که از ضروریات و ارکان فتوت به حساب می‌آمد. در باب اهمیت وجود این پیر یا مراد و سرسپاری به او نیز در فتوت نامه‌ها بسیار سخن به میان آمده است و انتخاب پیر، خود مراسمی داشت (گولپینارلی، ۶۹-۷۰).

۲-۴. **ایاران یا عیاران.** گروه دیگری که به عنوان ملازمان و همراهان پادشاه در اغلب منابع از آنان یاد شده است «ایاران» (yārān) یا «هدیاران» (hadiyārān) است که این واژه به معنای دوست، یار و یاریگر، و در زبان ساسانی شخص پیرو پادشاه آمده است (Ibid, 86). در متون پارسی این واژه بسیار آمده است؛ از جمله در *کارنامهٔ اردشیر بابکان* «هدیاران» و همچنین «ایاران کرم» به عنوان یاران و همراهان پادشاه اردشیر ساسانی آمده است (۵۶-۵۷). یاران



همچنین جنگجویان آزادی بودند که داوطلبانه پیمان می‌بستند تا در رکاب پادشاه خدمت کنند و تعلق به این گروه نیز نوعی امتیاز بود که افزایش افراد آن، وجهه پادشاه را هم در پی داشت. بنابراین طبیعی بود که آنان (ایاران) به عنوان اعضای معتمد پادشاه و ظایف مخصوص را در زمینه نظامی عهده‌دار شوند. به این معنا که آنان بدنه اصلی قلمرو پادشاه و به مثابه چشم و گوش او بودند، همچنان که بسیاری از این ایاران تأثیر زیادی بر پادشاه و مشاورانش داشتند (Ibid, 86- 87). در شاهنامه فردوسی نیز که حماسه پهلوانی است، از سوارانی که دارای کمر بند زرین و کلاه خود و یاره هستند و محکم بر اسبها می‌نشینند و دلاورانه می‌جنگند زیاد سخن به میان آمده است (فردوسی، ۲۲۴، ۲۸۱، ۷۷۰، ۷۷۱). قابل ذکر است که واژه فارسی «ایار» در منابع فارسی به صورت «عیار» ثبت شده است. این واژه در یارسان یا اهل حق نیز از کلمات کلیدی این مذهب است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

### ۳. ادیان ایران پیش از اسلام و جوانمردی

از دیگر دلایلی که می‌توان در مورد ریشه‌های ایرانی فتوت به آن توسل جست، بررسی ادیان ایران پیش از اسلام است. با بررسی اصول عقاید و مراسم و مناسک این ادیان، به وجود شباهت‌های بسیار بین آنها با مبانی و مراسم اهل فتوت پی می‌بریم که خود گواه محکمی بر ریشه‌های ایرانی فتوت است. این ادیان و فرق شامل دین‌های زرتشتی، مانوی، مزدکی، اهل حق و ایزدیه است. دو فرقه اهل حق و ایزدیان امروزه متونی کهن و متعلق به پیش از اسلام ندارند، اما عناصر برجای مانده از باورها و آیینهای ایرانی چنان به وفور در آنها به چشم می‌خورد که می‌توان آن دو را مربوط و بلکه متعلق به ایران پیش از اسلام دانست. از جمله موارد مشابهت بین دین زرتشتی با آیین فتوت می‌توان به مقایسه بین مراسم پذیرش و «کُستی» بندی زرتشتیان و «شد» بستن اهل فتوت، تأکید هر دو بر راستی و درستی، رعایت سوگند و وفاداری، نوعی تقدیس عناصر چهارگانه در نزد اهل فتوت، تقدیس سگ در بین جوانمردان و اهورایی بودن آن نزد زرتشتیان و موارد دیگر اشاره کرد. آیین مانوی نیز از ادیان باستان است که می‌توان شباهت‌های زیادی بین این دین و

آیین جوانمردی پیدا کرد. مجاهده با نفس، پرهیز از زن، گوشه‌گیری، سفر کردن و بسیاری از ویژگی‌های دیگر جوانمردان و مخصوصاً قلندران را می‌توان در آیین مانوی دید. اگر بخواهیم آیین جوانمردی را از بعد دیگری مورد مطالعه قرار دهیم و به این آیین به عنوان شیوه‌ای از مبارزات مردمی ایرانیان به صورت سیاسی و نظامی بنگریم، باید بیش از همه به کیش مزدک در ایران باستان توجه کنیم. دو آیین دیگری که شباهت‌های زیادی با آیین جوانمردی دارد، اهل حق و ایزدیه است. این دو آیین دارای ریشه‌های فکری و اعتقادی مشترکی هستند، متون مقدس دینی‌شان به زبان کردی و اعتقادات آنان به مردم ایران قبل از اسلام می‌رسد که قابل تأمل است. مواردی چون تأکید بر راستی و درستی، سوگند و وفاداری، مراسم سرسپاری این دو آیین و مخصوصاً در مورد اهل حق، آداب ورود به جم (= جمع) خانه، تقدیم نذر و نیاز، ضرورت سرسپرده شدن به پیر و مرشد، و توجه به ساز و سماع ایشان، از همانندی آن دو با آیین جوانمردی خبر می‌دهد. در اینجا سعی می‌کنیم به برخی از این شباهت‌ها که به طور کلی بین ادیان ایران باستان و اهل فتوت مشترک است، اشاره کنیم.

۱-۳. عیاران و یارسان. واژه «عیار» در فرهنگ عربی از ریشه (ع ی ر) به معنی بسیار آمد و شد کننده و گریزنده و متین خاطر و بسیار گشت و به هر سو رونده آمده است (ابن منظور، ذیل «عیار» ۶۲۳-۶۲۰). اما برای نخستین بار ملک‌الشعراى بهار این واژه را کلمه‌ای پارسی و نه عربی معرفی کرد. ایشان در این باره می‌گویند به نظر می‌رسد که این لغت از یک اصل فارسی باشد زیرا ریشه و اصل عربی صحیح ندارد و در لغت عرب این ریشه به معانی مختلف و بی‌تناسب آمده است. با تحقیقات در قاموس‌ها و سایر کتب به نظر رسید که اصل این دو لغت از لغت «ایار» به حذف الف گفته‌اند و این دو لغت عیار از اصل اییار پهلوی وارد زبان عرب شده است و معنی آن هر دو «یار» است. اما عیار که نام جماعتی از ایرانیان عیارپیشه بود و اعراب هم بعد داخل آن طایفه شده‌اند هم از این لغت است. این طایفه برای خود نام ازیوار - اییار نهاده‌اند، و گویا فتوت، نام دیگر این طایفه بود و همان عیاران بعداً نام «فتوت» بر خود نهاده‌اند و اصحاب فتوت شده‌اند و معنی آن «یار» است که به زبان عربی «اییار» یا «عیار» تلفظ شده است (ملک‌الشعراى بهار، ۱۱۱، ۱۱۲؛ محجوب، ۸۷۳). پیشتر ما به این مطلب یاران و

عیاران اشاره کردیم و دیدیم که چطور یار یا عیار پیشینه‌ای دیرینه در ایران باستان دارد و آنان همراهان پادشاه بودند که پیمان وفاداری با شخص پادشاه داشتند. اینان شباهت نزدیکی با «یارسان» و «یار» اهل حق نیز دارند.

واژه یارسان به دو تکیه «یار» و «سان» پیوند یافته است. کلمه یار در زبان کردی و فارسی به معانی دوست، آشنا، محبوب، معشوق و صحابه است و لغت «سان» در گویش گورانی و پارسی باستان به معنی: شاه و سلطان می‌باشد و بنا به نامه سرانجام مراد از سان یا شاه، مظهر حق، آیین تمام نمای خدا، تعبیر شده است و روی هم رفته واژه یارسان به معنی پیروان و یاران سلطان اسحاق می‌باشد (نامه سرانجام، ۲۲). اهل حق یعنی صحابه خدا، یعنی یار خدا، پس اهل حق یار خداست. هر فرد اهل حق را «یار» و جمیع اهل حق را «یارسان» گویند و حتی در زمان قربانی و تقسیم نذر، لفظ «اول و آخر یار» را به کار می‌برند که آن را از اسماء الله می‌دانند (الهی، ۹۳، ۹۴). در کتاب سرانجام یا کلام خزانه واژه «یار» به وفور استفاده شده است (۵۴۶).

۲-۳. اصل اشه و راستی در ایران باستان. از اصول مهم و اساسی فتوت، راستی و درستی است. قابوس نامه اصل جوانمردی را سه چیز دانسته که یکی از این سه مورد «راستی» است. «هر چه گویی بکنی، خلاف راستی نگویی، شکیب به کار بندی» (عنصرالمعالی، ۲۴۶). در فتوت نامه‌ها نیز صدق و راستی از اصول مهم فتوت است (کاشانی، ۳۰، ۳۱). بنابراین راستی در تمام شئون زندگی جوانمردان جاری بود. رعایت اصل اشه یا راستی نیز از اصول ایرانیان بود. آریاییان باستان تا اندازه‌ای پی به نظام جهان برده بودند و می‌دانستند که شب و روز، شام و بام، بهار و پاییز، زمستان و تابستان روی یک نظام ویژه‌ای می‌چرخند. آنان پرتو این نظام و سامان را کمابیش در هر چیز می‌دیدند و آن را ارته (arta)، ارته (areta)، اشه (asha)، رته (rta) یا راستی نامیدند.

بر زرتشت بود که اشه را هسته آیین خود بسازد و آن را اصل هر چیز بداند. راستی زرتشت، آن سر و سامان جاودان است که هر چیز بزرگ یا کوچک مینوی یا مادی بر روی آن می‌چرخد. راستی قانون اهورامزدا است. اهورامزدا راستی را در اندیشه خود آفرید و او پدر

راستی است. بنابراین زرتشت پیرو راستی و مخالف دروغ یا دروغ و دروغکار است (جعفری، ۱۳۹، ۱۴۰). این اصل اساسی، در تمام ادیان ایران باستان تکرار می‌شود و به عنوان اصلی مهم در اصول دین قرار می‌گیرد.

### ۳-۳. وفای به عهد در فتوت و سوگند در ایران باستان. در باب وفای به عهد در فتوت

نامه‌ها سخن بسیار رفته است که نمایانگر اهمیت موضوع در بین جوانمردان است. در این باب مؤلفان فتوت نامه‌ها، «وفا» را نهایت اقدام فتوت و غایت کمال و قوت فطرت و یا اشرف خصایص فطیان می‌دانند. منظور از عهد، همان عهد با خدا و آیه «الست بربکم» و اطاعت از خدا و قرآن و رسول و متابعت نکردن از هوای نفس است (کاشفی سبزواری، ۹۴، ۹۵).

واژه سوگند در *اوستا* نیز به شکل «سوگنت» صفت از مصدر «سوک» به معنی سوختن و زبانه کشیدن آمده است، که «سو» به معنی روشنی چراغ و بینایی چشم در فارسی، از آن به جا مانده است. این صفت در *اوستا*، به معنی «گوگرد» بود چون آب آمیخته به سوده گوگرد را در آیین دادرسی به همپتکاران (مدعیان) می‌نوشاندند تا گناهکاری یا بی گناهی آنها ثابت شود. «سوگند» در ادبیات پهلوی به معنی «ور» (آیین دادرسی) به کار رفته و در فارسی نیز «سوگند خوردن» یادگار آن است (دوستخواه، ۱۰۲). از شروط ورود به مسلک اهل حق نیز شرط و اقرار - عهد و پیمان - است. عهد و پیمان در این آیین یعنی پیمان و استواری بیعت، اهمیت آن به این دلیل است که همواره از آدم تا خاتم هیچ امری بدون تعهد و پیمانی واقع نشده است. اهل حق، مقرر شدن و ایمان آوردن را «بیابس پردیوری» گویند (الهی، ۴۱).

رعایت اصل سوگند در آیین مزدکی نیز مورد تأکید بود. محققان نشان داده‌اند که آیین مزدکی دارای سه مرحله بوده است، دو مرحله آن پیش از اسلام و مرحله سوم با نام خرمیه در بعد از اسلام (یارشاطر، ۲۵۲-۲۰۷). از این رو، باورها و آیینهای خرمدینان را می‌توان متعلق به مزدکیان دانست. حمدالله مستوفی درباره جماعتی از مردم رودبار قزوین که آنان را «مراغیان» می‌خوانده‌اند، توضیح می‌دهد که در پیش باطنی بوده‌اند و در زمان وی (قرن هفتم) دعوی مسلمانان می‌کرده‌اند. ولی جماعتی را که او «مراغیان» می‌خواند، به گفته وی به مزدکی نسبت می‌داده‌اند (مستوفی، ۶۱، ۶۲). این گروه هنوز هم به همین نام باقی مانده‌اند و تقریباً در هفت

دهکدهٔ رودبار سکونت دارند. اینان جامعه‌ای با آداب پنهانی‌اند که خود را شیعی می‌دانند اما با شیعیان دیگر پیوند نمی‌کنند و بیش از یک زن نمی‌گیرند. آنان آدابی پنهانی دارند که ادای رسمی سوگند هنگام مکلف شدن به حفظ آیین مراغی و مخفی داشتن، از آن جمله است. اینان بعضی دهکده‌های پیشین مراغی را که مردمشان سوگند شکسته‌اند از خود رانده‌اند (یارشاطر، ۲۲۴). ایزدیان نیز بر سوگند تأکید دارند. آنان برای اثبات راستگویی خود به چیزهایی قسم می‌خورند از جمله به «ابوالقاسم»، «شیخ شرف‌الدین»، «مرقد شیخ عدی»، «خدا»، «ملک طاووس» و ... سوگند یاد می‌کنند (Kreyenbroek, 161). اگر کسی خواست مطلبی را با تأکید بیان کند ولی قسم نخورد دور او دایره می‌کشند و می‌گویند تو در حبس یزید هستی یعنی در دایره و طریقت او هستی اگر راست می‌گویی، بگو من از حبس یزید خارج می‌شوم اگر آنچه می‌گویم حقیقت نداشته باشد. هرگاه این عبارت را تکرار کرد مطمئن می‌شوند که او دروغ نمی‌گوید. شباهت این سوگند در دین زرتشت هم وجود دارد (تونجی، ۱۷۰).

۳-۴. رازورزی و سرّی بودن. فتوت آیینی سرّی بود و اینکه دارای مراسم پذیرش و مناسک خاص بود خود سرّی بودن آن را می‌رساند. هم‌معنان با فتوت، برخی از گرایش‌های صوفیانهٔ دیگر نیز دارای ابعاد سرّی بوده‌اند، از این میان باید به آیین قلندری اشاره کرد. استاد شفیع کدکنی می‌گوید: «تردیدی نیست که آیین قلندری یک آیین ایرانی‌گرای اسرار آمیز بوده است که در طول قرن‌های چهارم و پنجم و ششم که نامش هست و نشانش ناپیداست، در شکل پنهانی، به فعالیت خود می‌پرداخته است» (شفیعی کدکنی، ۶۲). چهره‌های اصلی قلندریه، همواره در پرده‌ای از ابهام‌اند «با اینکه کوتاه مدت‌ترین جریان‌های تصوف و بی‌اعتبارترین مشایخ ایشان اندک سخنی، اگرچه تکراری و دست‌مالی شده، برای مریدان خود به یادگار گذاشته‌اند، از هیچ شیخ قلندری، در هیچ سندی، هیچ عبارتی نقل نشده است» (همو، ۶۴، ۶۳). گروه یارسان نیز سخنان بزرگان آیین خود را رمز و راز می‌دانند و چنین می‌پندارند که آیینشان دارای رمز و رازهای ناگفتنی است که نباید آن را بنمایانند و برای همین است که آنها را برای کسان دیگر نشان نمی‌دهند و از دیگران پنهان می‌دارند. در برخی نوشته‌های تاریخی و ادبی گروه یارسان، زرتشت را «سیمیار» یعنی دانای رمزگو می‌پندارند و عقیده دارند گفته‌های

او رمز مانند است. واژه سیمیار به معنی «رمزگو» می‌باشد (صفی زاده، ۸۰، ۸۱). اولین فریضه دینی ایزدیان نیز، کتمان عقاید است. در کتاب مقدس آنان، جلوه، آمده است که چیزهایی که به شما تلقین می‌شود، حفظ و نگاهداری کنید. در حضور بیگانگان از آن صحبت نکنید و از کتاب‌های خود به آنها چیزی ندهید، تا مبدا بدون آنکه متوجه شوید، آنها را تغییر دهند و همچنین ایزدی از حق آموختن و خواندن و نوشتن محروم است تا مبدا باعث فاش کردن اسرار دین خود به دیگران گردد (تونجی، ۱۵۰، ۱۷۲).

۳-۵. **مراسم تشرف و سرسپاری.** پیوستن به گروه اهل فتوت بر طبق روش خاصی انجام می‌شد و هر کس نمی‌توانست به این آیین وارد شود بلکه بعد از سلسله مراسم و تشریفات خاص، شخص جدید یا نوآموز اجازه تشرف به آیین را می‌یافت، که از مهمترین اصول آن «عهد» و «شد» بود. شرط کمر بستن یا شد آن است که شخص قبلاً به عهد دست یافته باشد. عهد عبارت است از پروانه ورود شاگرد در سلک آن حرفه که از استاد به او داده می‌شود (شیخلی، ۹۳). بنابراین مرید باید پیری را که استاد کامل است، برگزیند تا به واسطه او به آیین درآید که در این رابطه استاد «پیر» یا «پدر» یا «کبیر» و مرید «پسر» یا «صغیر» یا «پسر» خوانده می‌شود. در مورد ارکان میان بستن نیز در فتوت نامه سلطانی و دیگر منابع چنین آمده است که فرزند تحت آزمایش‌های زیادی قرار می‌گیرد و تا ۴۰ روز به خدمت واداشته می‌شود و بعد از آن، مراسم آب و نمک شروع می‌شود (کاشفی سبزواری، ۹۸). به این مرحله «شرب قدح» یا «پیمان شربی» نیز می‌گویند که فتی با نوشیدن آب نمک پیمان می‌بندد و نیز در مجلس چراغ پنج فتیله روشن می‌سازند و حلوای خفیه آماده می‌سازند.

شباهت میان شد اهل فتوت و کُستی زرتشتیان و مراسم شد و کُستی بستن در دو آیین قابل تأمل است. زرتشتیان کُستی را «بند دین» می‌گویند. رسم کُستی یا کُستی پیش از آیین زرتشت نیز وجود داشته است و احتمالاً این رسم نشانه‌ای از شروع دوره جوانی است که کُستی را هم به پسران و هم به دختران می‌بستند (گولپینارلی، ۱۱۱). کُستی یا کُستی عبارت است از بند سفید و باریک و بلندی که از هفتاد دو پشم (اشاره به هفتاد و دو یسنه) سفید گوسفند بافته می‌شده و هر فرد زرتشتی، پس از پانزده سالگی ناگزیر است که آن را به دور

کمر ببندد. کستی را سه بار به دور کمر، بر اساس سه اصل آیین مزدیسنی: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، می‌بندند. در نوشته‌های پهلوی کستی بستن را «کمر بندگی» می‌دانند (عیفی، ۵۸۷). کودک زرتشتی قبل از این مراسم استحمام می‌کند. در مراسمی به نزدیکان و دوستان ضیافتی می‌دهند، آنان نیز هدایایی برای کودک می‌آورند. کودک پس از آنکه به پایه‌های دینی اقرار کرد، موبد پیراهنی آستین کوتاه به نام «سدره» به کودک می‌پوشاند، دعاهایی می‌خواند، حاضران مجلس و موبدان دیگر نیز در خواندن دعا شرکت می‌کنند، سپس موبد پشت سر کودک می‌ایستد، اگر پیش از ظهر باشد هر دو به مشرق، اگر غروب نزدیک باشد هر دو به مغرب و اگر شب باشد رو به ماه یا چراغ بر می‌گردانند. موبد کستی را می‌پیچد و می‌بندد پس از بسته شدن کستی، کودک به زمره به دینان در می‌آید (مهرین، ۵۹، ۶۰). در اینجا می‌توان به شباهت میان شد و کستی بستن از جمله: وجود چراغ در مراسم، و نقش موبد یا پیر در مراسم تشرف اشاره کرد و نیز شباهت میان این مراسم با «سرسپردن» یا «جوز شکستن» اهل حق نیز اشاره کرد.

از کارهای مهم سلطان اسحاق تشکیل خاندهای یارسان است و افراد هر یک از خاندها باید در خاندان خود سرسپرده شوند، به این صورت است که هر شخص باید پیر و دلیلی داشته باشد تا مراسم سرسپردگی را انجام دهد (صفی زاده، ۲۶). هر فردی از افراد اهل حق اعم از ذکور و اناث مکلف است با وسایلی چند از قبیل داشتن پیر و دلیل، جوز، یک قربانی، یک سکه محمدی و ... سر سپارد والا اهل حق به شمار نمی‌آید (الهی، ۵۰، ۵۲). اهل حق همچنین در هنگام انعقاد جمع، با لباس سفید و شال بر کمر بسته، در جمخانه و زانو به زمین زده در مراسم حاضر می‌شوند و در این مراسم، دست بوس انجام می‌گیرد (خواجه الدین، ۱۱۴). ایزدیان نیز همانند زرتشتیان به طور سنتی پیراهن مقدس می‌پوشند و بعضی از افراد برجسته ایزدی کستی، ریسمان یا کمربند، به خود می‌بندند (کرین بروک، ۱۲۵).

۳-۶. عقد خواهری و برادری. از جمله شرایط جوانمردی عفت است. در فتوت نامه

سلطانی آدابی برای محافظت چشم و گوش و زبان و دست ... آمده است و از آدابی که برای چشم آمده است، دیده بر هم نهادن از نامحرم و چشم بر هم نهادن از صورتهای نیکو وقتی که

به شهوت در آن بنگرند، می‌باشد (کاشفی سبزواری، ۲۱۰). هیچ یک از عیاران و جوانمردان تا آداب زناشویی انجام نمی‌گرفت، حتی با نامزد خود نمی‌پیوستند. هر جا که عیاری باید با زنی همراه می‌شد، یا نشست و برخاست می‌کرد، نخست او را به خواهری می‌پذیرفت و «آیین برادر و خواهرخواندگی» را چنانچه آمده است، انجام می‌داد تا هیچ وسوسه کامرانی در میان نباشد (کاتب ارجانی، ۱۳۱/۱). می‌توان این عقد خواهر و برادری را در بین افراد اهل حق و ایزدیان هم دید. در بین معدودی از افراد اهل حق ممکن است عقد خواهری و برادری وجود داشته باشد که خارج از قواعد و احکام فقهی اسلام است و برخی از افراد می‌نویسند «در اخوت اهل حق در حضور جم و با شهادت پیرزاده (سید) و جمع نشین عقد اخوت آنها تا هفت نسل آینده برقرار می‌شود»، یعنی از طرف خود با هفت نسل آینده عقد برادری و خواهری می‌بندند که نمی‌توانند با هم ارضای شهوت بکنند، بلکه تا هفت نسل بعد هم حق ازدواج با هم را ندارند (خدابنده، ۱۸۶). دقیقاً چنین عقدی، در ایزدیه نیز وجود دارد (Ibid, 53).

**۳-۷. عناصر چهارگانه و تقدس برخی از آنها در آیین فتوت.** در آیین مزدیسنا کلیه عناصر اربعه که آتش و آب و هوا و خاک باشد، مقدسند. غالباً در اوستا از آنها سخن رفته است، برخی از آنها نیز در اوستا دارای یشت مخصوصی است (پورداد، ۱۳۴۷).

۳-۷-۱. چراغ و آتش. قلندران حضرت علی (ع) و شاید ائمه دیگر را «شاه چراغ» می‌گفتند و این اهمیت چراغ را در آیین آنان نشان می‌دهد. در تکیه یا خانقاه ایشان کسی به نام «چراغچی» از چراغ نگهداری می‌کرده است و کس دیگری به نام «شمخال» آتش را پاس می‌داشت (میرعابدینی و افشاری، ۳۷). یا به چراغ پنج فتیله در مراسم تشرف به آیین جوانمردان باید اشاره کرد (کاشفی سبزواری، ۹۸). همه اینها یاد آور قداست آتش در دین زرتشتی است.

۳-۷-۲. تقدیس آب. از آداب پذیرش در اهل فتوت مراسم «شرب قدح» بود که می‌بایست آب با کمی نمک حاضر می‌شد و با مخلوط کردن و نوشیدن آن، مراسم شرب قدح انجام می‌شد. ابن معمار در باب حکمت‌های وجود آب و نمک دلایل زیادی نقل می‌کند که اولین



دلیل بر وجود و لزوم آب در این مراسم را این طور بیان می‌کند که آب از عناصر اربعه است و اصل خلقت، مایه زندگی، باعث طهارت و ... است (ابن معمار، ۲۵۵-۲۵۱). در اینجا نیز بخوبی می‌توان تأثیر اهمیت عنصر آب را دید. وجود آب در فتوت‌خانه‌ها یا لنگر و زورخانه را نیز می‌توان به آن افزود. این رسم خوردن آب، در جم خانه اهل حق نیز انجام می‌شد (خواجهدالدین، ۱۱۲، ۱۱۳).

۸-۳. عدل و برابری. «مه دادستانی» که می‌توان آن را دادوری با عدالت اجتماعی گفت، از اموری است که در دوره‌های باستان در میان ایرانیان وجود داشت و دادوران و دستوران که کارهای قضایی را انجام می‌دادند، در رده پیشوایان دینی قرار داشتند و در جامعه از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند. در نوشته‌های پهلوی، از وظایف دستوران و دادوران کم و بیش سخن رفته، و در نوشته‌های دینی، مه دادستانی یا انصاف و دادنگری، به اهورا مزدا نسبت داده شده است (عفی، ۳۶۹). «درست دینی» که نام دیگر مزدکیان است، در پهلوی به معنای کیش عدل و برابری است. ابن بلخی آن را به مذهب عدل و ابو علی مسکویه به «عادلیه» تعبیر کرده‌اند. ستم اجتماعی که از باستان به سستی پایدار مبدل گشته بود، لاجرم موجب ناخشنودی مستمندان می‌گردید و در این میان به کسانی برخورد می‌کنیم که دشمنی خود را نسبت به توانگران و مستکبران آشکارا نشان می‌دادند. از مخالفان می‌توان به مزدکیان اشاره کرد که به تقسیم مال و گرفتن از توانگران و مستکبران معتقد بودند و گروه دیگر که می‌توان آنها را پیشتازان جوانمردان و عیاران دوران اسلامی به شمار آورد، کسانی بودند که بنا به تفسیر پهلوی *ویدیود/د یا وندیداد* (فصل ۳، بند ۴۱) «دزدیدن از توانگران و بخشیدن به درویشان را کرفه (کار نیک) می‌دانند». این جوانمردان ساسانی را تنها یک بار دیگر، آن هم در دوزخ مزدیسنان می‌یابیم که به سبب گرفتن (اموال) خوبان (توانگران) و دادن به بدان (بینوایان) شکنجه می‌دیدند (شکی، ۱۵۴، ۱۶۱). بنابراین مزدک به عنوان یکی از پیشگامان عیاران، منادی عدل و داد و برابری بود که در خصوص اصول مذهب مزدک گفته شده است که خدا رزق را در روی زمین آفرید تا مردم آنها را میان خود به طور برابر قسمت کنند و کسی از کس دیگر بیشتر نداشته باشد. ولی مردم بین خود ظلم می‌کنند و هر کس نفس خود را بر برادرش ترجیح

می‌دهد. مزدک می‌خواست مال فقرا را از دولتمندان بگیرد و از توانگران به تهی دستان بدهد و از هر کس که مال و زن و خدم زیاد داشته باشد، بگیرد و بین او و غیر او مساوات برقرار کند تا آنکه احدی را امتیاز بر دیگران نماند در واقع مزدک علیه نظام طبقاتی برخاست و ظهور کرد تا بر بیچارگان رحمت آورد (نقوی، ۴۵).

۳-۹. **نشانه‌هایی از آیین مانوی در آیین جوانمردی.** از عقاید مانویت که به طور حتم بر اهل فتوت و بیشتر فرقه قلندریه تأثیر گذاشته است، می‌توان به زهد و تقوای مفرط و بدبینی نسبت به زندگانی و قناعت و گوشه‌گیری و گوشه‌نشینی و انتظار پایان روزگار و نفرت از دنیا اشاره کرد و اینکه به کار بردن جنگ افزار و جنگ آوری را جایز نمی‌دانستند و اینها همه از مواردی است که می‌توان در قلندریه و اهل فتوت دید (ناصر، همان: ۱۱۲، ۲۹۱).

۳-۹-۱. پرهیز از زن. پرهیز از زن یکی از ارکان دین مانی است. در اولین پیام الهی که او دریافت کرد از خوردن گوشت، نوشیدن شراب و همبستری با زن منع شد (بهار، مهرداد، *ادیان آسمانی*، ۸۲). نیز لفظ «مجرد» که به دنبال نام برخی از قلندران همچون شیخ جمال الدین ساوه‌ای آمده است بیانگر وارستگی و آزادی این گروه از همه تعلقات دنیوی حتی زن و فرزند است. چنانکه چهارمین مقام از سلسله مقامات قلندران بکتاشی مقام «مجردی» است و آنان که به این مقام نایل می‌شوند همسری نمی‌گزینند و تا پایان عمر مجرد می‌مانند (میرعابدینی و افشاری، ۳۶). شیوه رفتار شیخ حیدر تونی با قوای جنسی اش (شفیعی کدکنی، ۲۲۴، ۲۲۵)، از موارد قابل مقایسه است.

۳-۹-۲. جهانگردی یا سفر کردن. مانویان پیوسته در سیر و سفر بودند، آنان هرگز تنها به سفر نمی‌رفتند و جفت جفت به راه می‌افتادند، آنان چهار اصل پارسایی، پاکی، راستی و درویشی را مراعات می‌کردند (ناصر، ۲۵۱). سفر کردن از اصول زندگی قلندران نیز به شمار می‌رفت و در *قلندرنامه خطیب* از مؤلفی گمنام نیز به موضوع سفر و سفر کردن بسیار پرداخته شده است که اهمیت موضوع را می‌رساند و سفر چنان که از این کتاب بر می‌آید از نظر قلندریه امری ضروری به نظر می‌رسد، و آن را از فرایض می‌شمارد (*قلندرنامه خطیب*، ۱۹، ۲۰).

۳-۹-۳. آشنایی با علوم غریبه. از ویژگی‌های پیروان مانی، آشنایی ایشان با علوم غریبه بوده است. قلندران عهد صفوی نیز در علوم غریبه همچون جفر، کیمیا، طالع بینی و کف شناسی دست داشته‌اند که رساله‌هایی هم از آنان درباره این علوم به جا مانده است (میرعابدینی و افشاری، ۳۵، ۳۶).

#### ۴. ادیان راز باور و فتوت

آیین‌های عرفانی رمزی، خاص اقلیتی محدود و برگزیده و پذیرفته شده بود که برای برگزاری آن، اعضا باید نوعی مراسم تحلیف دقیق انجام می‌دادند. اعضای پیرو این آیین‌ها شامل دین ایزیس (Isis) و اوزیریس (Osiris) در مصر، دین سیبل (Cybele)، بعل‌های سوری (Baal) و میترا (Mithra) در اطراف دریای مدیترانه، معمولاً نوعی اجتماع سرّی و مخفی را تشکیل می‌دادند، که کم و بیش خود را موظف می‌دانستند ماهیت و رمز معرفتی را که کسب کرده‌اند و مراسمی که انجام می‌دهند بر همگان آشکار نسازند. در واقع این آیین‌های سرّی، گرد یک راز می‌چرخند، رازی که تنها بر آن کسانی فاش می‌شد که به آیین، تشریف جسته بودند و به سبب همین پنهان کاری‌ها، تعالیم این آیین‌ها هرگز صورت مکتوبی به خود نگرفت. معارف سرّی و عرفانی که تنها در اختیار افرادی خاص یعنی کسانی که در مجمع مؤمنان پذیرفته شده‌اند، قرار می‌گرفت. این آیین‌ها شباهت‌های زیادی با آیین فتوت دارند که به سبب هلنیستی بودن این آیین‌ها و نقش ایران در تمدن هلنیستی، این آیین‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۴. غسل تعمید و پاکی از گناه. ادیان شرقی ادعا داشتند که می‌توانند پاکی از دست رفته روح را با اجرای آداب و اعمال دینی یا از راه ریاضت و توبه به آن بازگردانند. گمان بر این بود که غسل و تطهیرهای خاص این ادیان، پاکی و صفات نخستین فرد مؤمن را به او باز می‌گرداند. شخص معتقد باید مطابق دستورهای مشخص، خود را در آب مقدس شستشو دهد تا به پاکی جسمانی و روحانی دست یابد. گاه ممکن بود مرید یا کاهن خون قربانی را بنوشد یا آن را بر سر و روی خود بریزد، مانند آنچه از تعمید خونی دین سیبل گزارش شده است. در این مورد عقیده بر این بود که جاری شدن این مایع در رگ‌ها باعث حیات بخشی است و

زندگی جدیدی به انسان می‌دهد (کومون، ۵۱). زنان هواخواه ایزیس در روم، زمستان‌ها یخ‌های رود را می‌شکستند، و خود را در رود غسل می‌دادند و برای پاک شدن از گناهان، با همان تن خیس بر زمین بر زانوها می‌خزیدند و طلب بخشایش می‌کردند و امیدوار بودند که این رنج‌ها کفاره گناهان و خطاهایشان باشد (بهار، همان، ۲۴۳). در فریجیه شخص گناهکار باید نوع گناه و مجازاتی را که متحمل شده بود روی یک لوح سنگی می‌نوشت و در جایی که دیدن آن برای همگان میسر باشد، قرار می‌داد. سپس به شکرانه اینکه خدایان به استغفار او توجه کرده‌اند، مراسم شکرگزاری را به جای می‌آورد. فرد سوریایی که با خوردن گوشت قربانی، الهه خود را رنجانده بود، جامعه مندرسی می‌پوشید و خود را درون کیسه‌ای پنهان می‌کرد. آنگاه در کمال حقارت و تواضع بر شاهراه عمومی می‌نشست تا با اعتراف گناه خود مورد عفو و بخشش الهه قرار گیرد (همو، ۵۲).

مهر پرستان نیز مهرابه‌ها را در غاری که در آن آبی یا نهری جاری بوده است، یا در کنار رودخانه و ساختمانی به شکل غار بنا می‌کردند. مهر پرستان می‌بایست همواره در آب شستشو می‌کردند و «غسل تعمید» از فرایض دینی آنان بوده است، و هر سالک دین میتیایی در آغاز تشریف به این آیین به دست پیر در رودخانه غسل داده می‌شد. از رساله‌های قلندریه در می‌یابیم که طالبان قلندری نیز هنگام تشریف یافتن به این آیین زیر نظر پیر، غسل شریعت، طریقت، حقیقت انجام می‌دادند. غسل در دین اسلام و دین‌های دیگر از فرایض دینی است و غیر از قلندران، صوفیان دیگر نیز غسل می‌کردند، اما نه به شیوه قلندران (میرعابدینی و افشاری، ۳۰). همچنین در فتوت‌نامه‌ها به توبه و استغفار از گناهان نیز تأکید بسیار شده است. کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی در *تحفه الاخوان* توبه را اولین اقدام فتوت و مبدأ طریقت و اساس امر طالب آن می‌داند که مرید باید از لذایذ و غرایز اعراض و در این مقام صبر کند تا در اثر این مواظبت به خصال جوانمردی دست یابد (کاشانی، ۲۳۶).

۲-۴. مراسم هم‌سفرگی مقدس یا ضیافت آیینی. در مراسم تشریف اهل فتوت، یعنی شد بستن، مراسم دیگری به نام شرب قدح یا مراسم آب و نمک بود که فتی با نوشیدن آب و نمک پیمان می‌بست و در همین مراسم بود که به همگان در طی اجرای مراسم حلوای خفیه

آماده شده تقدیم می‌شد. قلندران معرکه‌گیر نیز سفره‌ای به همراه داشتند که هنگام معرکه‌گیری آن را در میدان پهن می‌کردند و خوراکی مختصری داشتند که در آن می‌نهادند و به کسانی که در آنجا بودند پیشکش می‌کردند و این سفره را به شاه مردان حضرت علی (ع) نسبت می‌دادند (برومند سعید، ۱۰۶، ۱۰۷).

این دو مورد نیز از مصادیق شباهت‌های بسیار نزدیکی است که می‌توان مشابه آن را در ادیان راز باور دید. از جمله می‌توان به ضیافت‌های مذهبی که با شرکت تازه واردان صورت می‌گرفت اشاره نمود. یکی از دعا‌های نادر پیشینیان به این ضیافت‌های فریجی اشاره‌ای دارد. در سرودی آمده است که «من از دایره زنگی خورده‌ام، از سنج نوشیده‌ام، با آتیس یکی شده‌ام». فرد متشرف با پذیرفته شدن بر سر سفره مقدس، مهمان جمع و عضوی از انجمن اخوت محسوب می‌شد. گاهی از غذایی که به طور جمعی خورده می‌شد، آثار دیگری انتظار می‌رفت از جمله یگانگی با خدا در ذات و صفات او (کومون، ۷۴، ۷۵). اما در دین میتراپی نیز هنگام اجرای مراسم، در برابر مهریار یا روحانی و مغ میتراپی، بر یک میز یا سکو یک گرده نان و جامی از شراب یا آب قرار داشت. مهریار نیایش‌های مقدس را تلاوت می‌کرد. پس نان و جام را در برابر سالکی که مراسم تشریف را می‌گذرانید، قرار می‌داد. سالکانی که به مرحله «شیر مردی» تشریف می‌یافتند، در چنین مراسمی شرکت می‌کرد و به همین جهت نیز «یاران - همراهان - انبازان» نامیده می‌شدند (کومون، ۱۶۱). بنابراین می‌توان به وضوح شباهت این هم‌سفرگی مقدس و خوردن آب و نان مقدس در مراسم تشریف ادیان راز باور با مورد مشابه آن در آیین فتوت دید.

**۳-۴. آیین گاوکشی و رسم دیگجوش.** در قربانی گاو نر میترا، پیمان، قربانی و خوردن آن با یکدیگر در پیوندند. از این رو، میترا خدای پیمان است و عمل بزرگ او در اسطوره میترای رومی قربانی کردن گاو نر است؛ و به آسانی می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که در دین میتراپی میان پیمان قربانی کردن گاو نر و غذا خوردن پیوستگی تنگاتنگی وجود دارد. در زمان رومیان در همه مهرکده‌ها، مرکز همه سنگ نگاره‌ها و نقاشی‌های دیواری، تصویر قربانی کردن گاو نر بود. خدا، گاو نر سفید را شکار می‌کند بر خلاف میلش گاو را قربانی می‌کند

(مرکلباخ، ۱۷).

همچنین از آیین گاوکشی در دین سیبل نیز گزارش شده است. بر طبق این آیین، بالای سکوی رو باز، گاوی را می‌کشند و خون آن را روی دست و صورت و بدن مؤمن می‌مالند و با این روش شخص به دین تشریف پیدا می‌کند و بنابراین نوعی تعمید هم هست. این رسم در آغاز دوره مسیحیت حتی در سراسر شرق رایج بود که اشراف زادگان آناتولی گاوهای وحشی را تعقیب می‌کردند و با شکار کردن، آنها را به درگاه خدایان قربانی می‌کردند و با اسرای جنگی نیز غالباً همین رفتار می‌شد. معتقد بودند که با نوشیدن خون دشمن یا غسل در آن، یا با خوردن احشای بدن حیوانی که شکار کرده‌اند، به نیروها و صفات او دست می‌یابند (کومون، ۷۳، ۷۲). در رساله‌های خطی که از فرقه جلالی قلندریه به دست آمده از رسم دیگجوش خبر داده شده است که از رسوم قلندران بوده است. امروزه بیشتر درویشان در ایران این رسم دیگجوش را دارند و آن چنین است که درویشی عهده‌دار می‌شود گوسفندی را قربانی کند و از گوشت آن آبگوشت یا آش می‌پزند و درویشان همگی در خانقاه گرد می‌آیند و آن را به عنوان تبرک می‌خورند. این رسم دیگجوش قلندری بسیار شبیه است به رسم گاوکشی در ادیان راز باور (میرعابدینی و افشاری، ۲۸).

۴-۴. **مقامات هفتگانه میتراپی.** از ورود به درجه مهردینان تا مراسم تشریف و اهلیت، هفت مرحله یا وادی بود. در این هفت مرحله به ترتیب مقامات، نام‌های کلاغ، پوشیده، سرباز، پارسی، پیک خورشید، شیر و پدر بر سالک نهاده می‌شد که این نام‌ها بدون مفهوم و معنای خاص و اغراق آمیز نبودند (کومون، ۱۵۵). این مقامات میتراپی نیز از موارد مشابه بین فتوت و دین میتراپی است که در ذیل به برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

۴-۴-۱. **خدمتگزاری.** مقام اول میتراپی، مقام خدمتگزاران همراه بود که متشرفان به این مقام سرگرم پذیرایی از شرکت کنندگان در مجلس صرف طعام مقدس بودند (ورمازن، ۱۶۷، ۱۶۸). تازه مریدان آیین فتوت نیز برای رها شدن از بند نفس موظف بودند تا مدتی صوفیان دیگر را خدمت کنند. در فتوت نامه سلطانی نیز بابی در خادمی آمده است که شباهت این دو امر را در این دو آیین می‌رساند (کاشفی سبزواری، ۲۶۳).

۲-۴-۴. زنگ. مقام دوم در آیین میترایی مقام کرکس یا «پوشیده» بوده است. سالکانی که به این مقام نایل می‌گشتند با چهره پوشیده و ظاهری چون کرکس به سرودخوانی می‌پرداختند و در آغاز این سرودخوانی زنگی به صدا در می‌آمد (ورمازن، ۱۷۲، ۱۷۳). زنگ از وسایل قلندران نیز بوده است و دو کاربرد داشته است؛ یک نوع زنگ را فرقه عجم در قهوه‌خانه‌ها می‌بستند و هنگام سخنوری و مشاعره خود آن را به صدا در می‌آوردند، که نمونه آن را می‌توان در زورخانه پهلوانان نیز دید. زنگ دیگری نیز قلندران داشتند به نام «زنگ حیدری»، که به کمر خود می‌آویختند (میرعابدینی و افشاری، ۳۲). همچنین می‌توان موسیقی نواختن و سرود خواندن این کرکسان را با موسیقی خاص قلندران به نام «راه قلندر» مقایسه کرد (شفیعی کدکنی، ۲۷۳، ۲۷۴).

۳-۴-۴. داغ کردن یا خالکوبی. دست و سینه و پیشانی کسی را که در آیین میترایی به مقام سوم نایل می‌گشت به عنوان نشانه عالی و نشانه بندگی و تشرف به دین داغ می‌کردند، داغ کردن و استعمال مهر آتشین در دین میترایی به عنوان نشانه پاک نشدنی بر دست نوکیش حک می‌شد و این عمل بعد از سوگند نشانه تعهد نهایی فرد میترایی بود (ورمازن، ۱۷۴، ۱۷۵). تا قرن گذشته، درویشان خاکسار، اعقاب قلندران جلالی، بازوی کسانی را که به سومین مقام از هفت مقام آنان تشرف می‌یافتند، داغ می‌کردند و برای این کار از سکه‌ای استفاده می‌کردند و آن را اصطلاحاً «کسوت» می‌گفتند (میرعابدینی و افشاری، ۳۲).

##### ۵. زورخانه، مهربه، جمخانه و وجه شباهت‌ها

از دلایلی که می‌توان در جهت ایرانی بودن فتوت ارائه داد، بررسی زورخانه، یکی از بناهای جوانمردان، است که در حال حاضر هم پا برجاست. با بررسی مبانی، مراسم، آلات، ابزار و ساختمان زورخانه، به شباهت‌های بسیاری بین آن با جمخانه اهل حق و مهربه دین میترایی پی می‌بریم که قابل تأمل است. در اینجا به برخی از این شباهت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۵. زورخانه و جمخانه. برخی آداب و مراسم زورخانه بسیار شبیه جمخانه اهل حق است. اشخاص «جمع نشین» باید مردان سرسپرده، رشید، بالغ و عاقل باشند. اما جماعت زنان اجازه شرکت در جمع نشینی با مردان را ندارند. در مورد زورخانه نیز چنین است و زنان را

راهی به زورخانه نیست و باید مرد و عاقل باشد و به سن بلوغ رسیده باشد. در زورخانه کوچک و پایین است و باید با خم شدن که نشانه تواضع است، وارد زورخانه شد. از در جمخانه نیز باید با حالت خضوع و خشوع و ادب و احترام وارد شد. اهل زورخانه در بدو ورود باید خاک زورخانه و حتی آلات و اسباب زورخانه را ببوسد و دقیقاً این عمل بوسیدن در جمخانه نیز وجود دارد. در جمع اهل حق باید حکم به مساوات شود. یعنی شاه و گدا در آن مقام یکسان است و هر کس جای خالی یافت، بنشیند. فقط سید، نایب یا خادم جای مشخصی دارد. این نیز در زورخانه رعایت می‌شود که مقام و پول و شهرت را در زورخانه جایی نیست و فقط برای مرشد و پهلوان است که جای مشخص وجود دارد و گرنه همگان در زورخانه یکسانند و مساوات برقرار است (الهی، ۷۰-۷۳؛ بیضایی کاشانی، ۳۱-۳۷).

افراد در جمخانه جز بحث مذهبی و ذکر و عبادت، حق هیچ گونه مذاکره خصوصی و گفتگوهای متفرقه با همدیگر را ندارند و اظهار ادب برای عموم چمنشینان الزامی است و در زورخانه نیز ادب داشتن و مطیع آداب زورخانه بودن از ضروریات است و اهل زورخانه حق بگو و مگو و خنده و مسخره‌بازی ندارند. در جمخانه همگی باید دایره‌وار و دو زانو در مجلس بنشینند و بین حلقه جم نباید فاصله باشد، زورخانه نیز طوری ساخته شده که سکوها دور گود قرار دارند و باید دایره‌وار نشست. در جمخانه خادم حق نشستن ندارد و باید ایستاده خدمت کند. در زورخانه نیز نوجه‌ها به کار خدمت مشغول‌اند (الهی، ۷۳، ۷۴؛ بیضایی کاشانی، همانجا).

اظهار ادب چمنشینی نسبت به واردین و دست بوسی و سجده کردن لازم است. در زورخانه نیز به هنگام ورود هر یک از مقامات زورخانه صدای زنگ به صدا در می‌آید تا بسته به جایگاه ویژه‌ای که اهل زورخانه دارند، احترامات لازم انجام پذیرد. سفره‌داری که از آداب پهلوانان زورخانه بود در جمخانه نیز وجود دارد و «نیاز» که عبارت است از غذای متبرکه، در جمخانه پخته و توزیع می‌شود. رخصت طلبیدن و طلب اجازه از رسوم زورخانه است، که در جمخانه نیز وجود دارد. در شاهنامه حقیقت یا حق الحقایق آمده:

ز پیر مغان اذن رخصت بخواه      پس آنکه صبح پرکن از می بگاه



اهل حق در جمخانه پایان حلقهٔ جم، رخصت طلبیدن انجام می‌دهند «یا علی ایوالله خار و مار حواله ذوالفقار پس و پیش فقرا، الله و محمد و علی یار، هر که درآید برآید، هر که درافتد برافتد از دم: چهل تن و چهل ابدال نفس پیر باطن مرتضی علی... هو...» (خواججه‌الدین، ۸۵؛ جیحون آبادی، ۴۰؛ بیضایی کاشانی، همانجا).

۲-۵. شباهت‌های میان مهرابه و زورخانه. زورخانه‌ها با پلکانی طولانی از زیرزمین به سطح خیابان می‌رسد، همه زورخانه‌هایی که با آیین نیاکان ساخته شده‌اند، نیز در زیرزمین قرار دارند و معمولاً در زیر بناهای دیگر؛ این زورخانه‌های کهن نوری اندک دارند. معابد میتراپی نیز در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می‌شد. دو زورخانه قدیمی شهر کاشان نیز اتفاقاً در کنار آب انبار عمومی ساخته شده‌اند. در داخل زورخانه، برخلاف معابد میتراپی، دو سکوی کناری و یک صحنهٔ مستطیل گود میانین وجود ندارد و گود چند ضلعی یا مربع زورخانه از همه سو احاطه شده است، ولی درست مانند معابد میتراپی در کنار سکو، در پای دیوار، نیمکت‌ها قرار دارند که تماشاگران بر آن می‌نشینند و به مراسم نگاه می‌کنند. به هر حال نکتهٔ اصلی اشتراک سکو و نیمکت است. در کنار در ورودی زورخانه، مانند معابد میتراپی، آبدانی وجود دارد که البته امروزه مورد استعمال اصلی خود را از دست داده است. به جای آتشدان‌ها که در معابد میتراپی، در انتهای صحنه و در سوی تصویر میترا قرار دارد، در زورخانه در جلوی «سردم» اجاقی است که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می‌شود (بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، ۱۵۶، ۱۵۵).

زورخانه در کوچکی دارد که آن هم در پایین است و برای ورود به آن باید سر را خم کرد، مهرابه نیز دارای چنین دری است. وجود قمه، دشنه یا چاقو در میان ورزشکاران زورخانه‌ای قابل مقایسه است با دشنه‌ای که میترا به هنگام زاده شدن با خود داشت و سلاح اصلی او بود. پهلوانان ما نیز جز با قمه و دشنه به نبرد با دشمن نمی‌پرداختند. در آداب زورخانه چون پهلوانی به مقام «استادی» می‌رسید و کمال تن و روان می‌یافت، از طرف پیشوایان طریقت به این افتخار دست می‌یافت که تاج فقر بر سر نهد. این مراسم در آداب میتراپی نیز وجود دارد. نوچه‌ها، پیش خیزها، نوخاسته‌ها و ... در زورخانه همان مقامی را دارند، که در آیین میتراپی،

تازه واردان داشتند. در آیین میترای رومی پیروان وی را با روحیه جنگی تربیت می‌کردند. در زورخانه‌ها نیز به صورتی نمادین آداب نبرد آموخته می‌شود (همو، ۱۵۸).

رسم دیگر زورخانه زنگ زدن است و آن زنگی است که با زنجیر بر «سردم» زورخانه آویزان است و مرشد به هنگام ورود پهلوانان بزرگ آن را به صدا درمی‌آورد تا همگان از ورود ایشان آگاه شوند. در معابد میترایی نیز زنگی یافته شده است که گمان می‌رود در آغاز یا پایان مراسم به صدا درمی‌آمد. ولی ممکن است اگر تصور ما در ارتباط آیین زورخانه با معابد میترایی درست باشد، این زنگ را در نیز در معابد به هنگام ورود بزرگان دین به صدا در می‌آوردند. به همان گونه که بر دیوارهای این معابد نقش‌هایی مقدس بود، در زورخانه‌ها نیز تصاویر و نقش‌هایی از رستم و دیگر پهلوانان وجود دارد. همانندی دیگر؛ کوچکی زورخانه‌هاست که تنها می‌توانند گروه اندکی را در خود جای دهند. یک چیز در معابد وجود دارد که در زورخانه‌ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است و علت حذف این صحنه، اگر کشتن گاو به دست میترایک سنت ایرانی باشد، نه تنها به سبب مسلمانی مردم، بلکه، با اطمینان می‌توان گفت به خصوص به این جهت است که در زیر تأثیر آیین زرتشتی در ایران، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بود و به این سبب دیگر جایی برای نقش بستن آن بر دیواره‌ها در ایران نبوده است. در زورخانه نیز مانند آیین میترایک تنها کسانی که به سن بلوغ رسیده‌اند حق تشریف دارند. در سنت پهلوانی، مردی می‌تواند به سلک پهلوانان درآید که شانه بر صورت وی بایستد، یعنی تازه وارد باید به چهره خود ریش داشته باشد. در زورخانه نیز مانند آیین میترایی، زنان را راهی نیست و مقام اجتماعی و ثروت جایی ندارد. پهلوانان یکدیگر را «برادر» یا «هم‌مسلك» می‌خوانند و این همان است که در میان مهرپرستان نیز متداول بوده است. در زورخانه همواره و در هر کار حق تقدم با پیش کسوتان است و این سنت نیز دقیقاً در آیین میترایی دیده می‌شود (همو، ۱۵۷، ۱۵۸).

دین میترایی انجمن‌ها و سازمان‌هایی داشت که در موارد مختلف وارد عمل می‌شد. در این انجمن‌ها، مهر دینان یا برادران به مخارج مختلف مهرابه رسیدگی می‌کردند و از میان آن توانمندان در صورت نیاز به تهیه و آماده سازی نگارینه‌ها، پیکره‌ها، حجاری‌ها و آرایش و

خرید وسایل می‌پرداختند یا هرگاه مهرابه‌ای ظرفیت مهردینان را نداشت و مؤمنان هزینه ساخت مهرابه را تقبل می‌کردند که پس از اتمام، در یک سنگ‌نیشته جهت یادمان نام این خیرین به یادگار ثبت می‌شد. این عمل مهردینان به عمل پهلوانان در ساخت زورخانه می‌ماند که اسامی پهلوانان خیر نیز بر سنگها هنوز باقی است (کومون، ۱۷۳).

### کتابشناسی

- ابن بلخی، *فارس نامه*، بر اساس متن لسترنج و نیکلسون، توضیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی، بنیاد فارس شناسی، شیراز، ۱۳۷۴.
- ابن معمار، ابی عبدالله محمد بن ابی المکارم، *کتاب الفتنه*، مصطفی جواد و دیگران، شفیق، بغداد، ۱۹۵۸.
- ابن منظور، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، بی تا.
- الهی، نور علی، *برهان الحق*، به کوشش دکتر تقی تفضلی، چاپخانه بهمن، ۱۳۴۲.
- برومند سعید، جواد، *آیین قلندران*، باهنر، کرمان، ۱۳۸۴.
- بهار، مهرداد، *ادیان آسیایی*، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۲.
- \_\_\_\_\_، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، فکر روز، تهران، ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_، «سابقه جوانمردی در ایران باستان» ← کرین.
- بهار، ملک‌الشعرا، «جوانمردی» ← کرین.
- بیضایی کاشانی، حسین، *تاریخ ورزش ایران*، بی نا، تهران، ۱۳۳۷.
- پورداد، محمد ابراهیم، *یشت ها*، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۷.
- تونجی، محمد، *یزیدیان یا شیطان پرستان*، ترجمه احسان مقدس، ویراسته فاروق صفی زاده، عطایی، تهران، ۱۳۸۰.
- جعفری، علی اکبر، *زرتشت دین بهی*، جامی، تهران، ۱۳۸۵.
- جیحون آبادی، نعمت الله، *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، به اهتمام محمد مکرری، طهوری، تهران، ۱۳۶۱.
- خدابنده، عبدالله، *شناخت فرقه اهل حق*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۳.
- خواجه الدین، سید محمد علی، *سرسپردگان*، تاریخ و شرح عقاید اهل حق، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۷۲.

- حسن دوست، محمد، فرهنگ ریشه شناسی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳.
- دوستخواه، جلیل، یادداشت ها در اوستا، کهن ترین سرودها و مترها، مروارید تهران، بی تا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، قلندریه در تاریخ، سخن، تهران، ۱۳۸۶.
- شکی، منصور، «درست دینان»، کشاکش های مانوی - مزدکی در ایران عهد ساسانی، به کوشش ملیحه کرباسیان و محمد کریمی، اختران، تهران، ۱۳۸۴.
- شیخلی، سعید صباح ابراهیم، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- صراف، مرتضی، رسایل جوانمردان، (شامل هفت فتوت نامه)، بی نا، تهران، ۱۳۵۲.
- نامه سرانجام یا کلام خزان، به کوشش صدیق صافی زاده، هیرمند، تهران، ۱۳۷۵.
- صافی زاده، صدیق، نوشته های پراکنده درباره یارسان اهل حق، انتشارات موسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۱.
- عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، توس، تهران، ۱۳۸۵.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، (متن کامل بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۱.
- کارنامه اردشیر بابکان، (با متن پهلوی، آوانویس، ترجمه فارسی و واژه نامه ها)، ترجمه بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸.
- قلندر نامه خطیب فارسی، یا سیرت جمال الدین ساوجی، تصحیح و توضیح حمید زرین کوب، انتشارات تهران، ۱۳۶۲.
- کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، تحفه الاخوان فی خصایص الفتنیان، ترجمه و تصحیح سید محمد دامادی، بی جا، علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.

کاشفی سبزواری، مولانا حسین، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.

کرباسیان، ملیحه، محمد کریمی زنجانی، کشاکش‌های مانوی - مزدکی در ایران عهد ساسانی، اختران، تهران، ۱۳۸۴.

کربن، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، سخن، تهران، ۱۳۸۲.

کومون، فرانتس، آیین پر رمز و راز میتراپی، ترجمه هاشم رضی، بهجت، تهران، ۱۳۸۰.

\_\_\_\_\_، ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج نیا، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۷.

کرین بروک، فیلیپ، «یزیدیان و اهل حق کردستان»، ترجمه سید سعید رضا منتظری، مجله هفت آسمان، شماره ۴۲، سال یازدهم، ۱۳۸۸.

گولپینارلی، عبدالباقی، فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن، توفیق سبحانی، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۷.

محجوب، جعفر، «آیین عیاری»، مجله سخن، دوره نوزدهم، شماره دوم، تهران، ۱۳۴۷.

مرکلباخ، راینهولد، میترا (تاریخ و آیین)، ترجمه توفیق گلی زاده و ملیحه کرباسیان، اختران، تهران، ۱۳۸۷.

مستوفی قزوینی، حمدالله، کتاب نزه القلوب، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.

مهرین، مهرداد، دین مزدایی، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۴.

میرعابدینی، افشاری، آیین قلندری، چهار رساله در باب قلندر، فراروان، تهران، ۱۳۷۴.

ناصر، ناطق، بحثی درباره زندگی مانوی و پیام او، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵.

نقوی، سید علی مهدی، عقاید مزدک، موسسه مطبوعات عطایی، بی جا، بی تا.

یارشاطر، احسان و دیگران، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.

Kreyenbroek, G. Philip, *Yezidism- Its Bakground, Observance and Tradition*, the edwn Mellen Press: Lewiston| Queenston| Lampeter, New York, 1995.

Taeschner, F R, "futuwwah", *The Encyclopedia of Islam*, B. Lewis and Ch. Pellat , Vol.11, ledien... , 1983.

Zakeri, Mohsen, *Sasanid Soldiers in Early Muslim Society*, the origin of 'Ayyaran and futuwah, Harrasewis, 1995.

